

مورخ ۲۹ یا ۳۰ می ۱۹۱۲ در جمعیت
تیا سوفیها در مرکز انجمن تیا سوفی ها در
نیویورک: درباره احتیاج به قوای الهی برای
تأسیس صالح عمومی و وحدت عالم انسانی

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



ORIGINAL



AUDIO

مورخ ۲۹ یا ۳۰ می ۱۹۱۲ در جمعیت تیا سوفیها^۱ در مرکز انجمن تیا سوفی ها در نیویورک: درباره احتیاج به قوای الهی برای تأسیس صالح عمومی و وحدت عالم انسانی^۲

(خطابات جلد دوم، ص. ۹۸-۱۰۶)

هو الله

از احساسات جناب رئیس نهایت خوشنودی را دارم و همچنین از احساسات و کیکه ایشان نهایت سرور را دارم به جهت این که مقاصد مان یکی است و آرزویمان یکی است. آرزوی ما وحدت عالم انسانی است و مقصد ما صلح عمومی. پس در مقصد و آرزو متحدیم و در عالم وجود مسائلی از این دو مسئله مهمتر نمی شود. زیرا وحدت عالم انسانی سبب عزت نوع بشر است و صلح عمومی سبب آسایش جمیع من علی الارض. لهذا در این دو مقصد متحدیم و اعظم از این مقاصد نه. لهذا امیدوارم که بین بهائیان و تئوزوفی ها نهایت الفت و محبت حاصل شود، به جهت این که مقاصد هر دو یکی است و آرزوی هر دو یکی است، در احساسات روحانیّه مشترکند و در توحید ملکوت الهی متفق اند.

الیوم یک قوه عظیمه ای لازم تا این مقاصد جلیله مجری گردد. شما ها می دانید که امر صلح اکبر خیلی امر عظیمی است و جمیع قوای آفاق امروز ضدّ استقرار این امر. این ملل چنان گمان می کنند که حرب سبب سرور است و چنان گمان میکنند که تفرقه سبب عزت است. به گمان اینکه اگر ملتی بر ملتی هجوم آورد و فتح و فتوحی نماید و مملکت و دولتی را مغلوب کند، این سبب ترقی آن ملت و دولت است و حال آنکه این

^۱ The Theosophical Society

^۲ خطابه در انجمن تیا سوفی ها، نیویورک ۲۹ می ۱۹۱۲ (۱۳ جمادی الآخر ۱۳۳۰)

خطا محض است. ملل را میتوان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله متشکل از افراد است و هر ملتی نیز متشکل از افراد و اشخاص. و اگر جمیع ملل را جمع کنید، یک عائله عظیمه گردد. و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابی است همین نوع، جنگ و حرب مابین ملل مورث انهدام عظیم است.

خلاصه کلام جمیع کتب الهی و جمیع انبیاء الهی و جمیع عقلاء بشر جمعاً متحد و متفق بر آنند که جنگ سبب خرابی است و صلح سبب آبادی کلّ متفق اند که جنگ بنیان انسانی براندازد ولی یک قوتی عظیمه لازم که این صلح را اجرا نماید و این حرب را منع کند و وحدت عالم انسانی را اعلان کند، زیرا مجرد علم به شیء کفایت نمی کند. انسان اگر بداند غنا خوب است، غنی نمی شود. انسان اگر بداند که علم ممدوح است، عالم نمی شود. انسان اگر بداند عزّت مقبول است، عزیز نمی شود و علی هذا القیاس. دانستن سبب حصول نیست. کراً بگوئیم از دانستن خوبی صحت انسان صحت نمی یابد، بلکه معالجه لازم دارد استعمال ادویه لازم دارد، حکیم حاذق لازم دارد که مطلع بر جمیع اسرار امراض باشد و مطلع بر جمیع معالجات باشد و به حکمت تام دستور العمل دهد تا صحت کامل گردد مجرد بدانیم که صحت خوب است، صحت حاصل نمی شود؛ قوت و عمل لازم است.

دیگر آنکه حصول هر شیء مشروط به سه چیز است: اول دانستن، دوم اراده، سوم عمل. در تحقیق هر مسئله جمیع این سه چیز لازم. اول تصوّر خانه است، بعد اراده ساختن، بعد عمل و عمل موکول به قوه ثروت. آن وقت امید حاصل گردد. لهذا ما محتاج یک قوه عظیمه هستیم که سبب اجرای امیدها شود و این واضح است که به قوای مادیه این مقصد و آمال حاصل نمی شود. اگر بگوئیم بقوه جنسیت حاصل می شود، اجناس مختلفند. اگر بگوئیم به قوه وطنیت می شود اوطان مختلف است. و اگر بگوئیم اتحاد و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بقوه سیاسی می شود، سیاسیات ملوک مختلف است، زیرا منافع دول و ملل مختلف است. و اگر بگوئیم به قوه تقالید دینیّه این وحدت عالم انسانی تأسیس گردد، این تقالید مختلف است. پس واضح شد که جمیع اینها مختلف و محدود است و ممکن نیست جز بقوه معنویه و قوه روحانیه و فتوحات الهیه و نفثات روح القدس که در این قرن عظیم جلوه نموده. جز به این ممکن نیست، و الا این مقصد در حیز قوه می ماند، بحیز فعل نخواهد آمد.

ملاحظه کنید در تاریخ، چه چیز سبب اتحاد امم شد؟ چه چیز سبب تعدیل اخلاق عمومی شد؟ چه چیز سبب ترقی جمیع بشر شد؟ اگر به تدقیق و تحقیق در جمیع تواریخ ملاحظه کنیم، می بینیم که اساس اتحاد و اتفاق همیشه ادیان الهی بوده و اعظم سبب به جهت وحدت بشر بوده است، یعنی اساس ادیان الهی، نه تقالید که الآن در دست ناس است. زیرا این تقالیدی که الآن در دست است، به کلی مابین یکدیگر است لهذا سبب نزاع است، سبب حرب است، سبب بغض است، سبب عداوت است، ولی مقصد ما اساس ادیان الهی است. حال بینیم اساس ادیان الهی چه چیز است. اول اساس وحدت ایجاد است، دوم وحدت اجناس

است، سوم وحدت اوطان است، چهارم وحدت سیاست است. یعنی امتیازات شخصی و امتیاز جنسی، امتیاز وطنی امتیاز سیاسی نماند. مثلاً ملاحظه فرمائید که حضرت مسیح ظاهر شد، امم مختلفه را جمع کرد، ملل متحاربه را صلح داد، ترویج وحدت عالم انسانی کرد. ملت رومان که ملت قاهره بود، ملت یونان که ملت فلسفه بود، ملت مصر که ملت تمدن بود و سایر ملل مثل سریان و آشوریان و کلدانیان و غیره را جمع نموده. اینها در نهایت اختلاف و نزاع و جدال بودند، حضرت مسیح این اقوام مختلفه را جمع کرده و تباین و نزاع و جدال را از میان برداشت این کار را بقوه جنسیه نکرد، به قوه وطنیه نکرد و به قوه سیاسیه نکرد، بلکه به قوه الهیه کرد بقوه روح القدس مجری داشت. لهذا جز باین وسائط امکان ندارد و الا همین تخالف و تنازع الی الابد باقی خواهد ماند.

ولی به خاطر خاطر نماید که چون تحقق این امور عظیمه منوط بقوه الهیه و مشروط بنفثات روح القدس و فیوضات ربانیه است، این را از کجا بیاوریم؟ فی الحقیقه این سؤال به خاطر می آید، لهذا ما همین قدر می گوئیم که این خدا خدای قدیم است، خدای تازه نیست. سلطنت خدا سلطنت قدیم است، سلطنت جدید نیست. این سلطنت سلطنت شش هزار ساله نیست. این کون نامتناهی را نگاه کنید. این دستگاه به این عظمت و این سلطنت به این شوکت کار چند قرون نیست اسماء و صفات الهی قدیم است و نفس اسماء و صفات الهی مستدعی وجود کائنات است، مستدعی خلقت است، مستدعی جمیع حقایق کونیه است. خدا را خالق گوئیم، بسیار خوب خالقیت به وجود مخلوق منوط؛ اگر مخلوق نباشد، خالقیت خدا چگونه تحقق یابد؟ می گوئیم رازق است، اگر رزق ندهد، چگونه رازق است؟ میگوئیم ربّ است اگر مربوب نباشد، چگونه ربّ است؟ پس خدا خالق از قدیم است، رازق از قدیم است، ربّ از قدیم است و از قدیم مخلوق داشته و از قدیم مرزوق داشته و از قدیم مربوب داشته. پس هیچ شبهه نماند که سلطنت الهی قدیم است. سلطنت رعیت می خواهد لشکر می خواهد خزائن و دفائن می خواهد وزراء و وکلاء می خواهد. می شود پادشاهی تصور نمود بدون مملکت، بدون رعیت، بدون لشکر، بدون وزراء؟ آنان که می گویند وقتی بوده که خدا نه خلقی داشته، نه لشکری داشته، نه رعیتی داشته، فی الحقیقه خدا را عزل می کنند؛ یعنی تازه منصوب شده، تازه سریر سلطنت تأسیس نموده. طفل شیر خوار چنین چیز نمی گوید. لذا خداوند باری تعالی همیشه خالق بوده، رازق بوده محیی بوده سمیع بوده و بصیر بوده. همچنین که ذات الهی قدیم است، فیض الهی نیز قدیم است و فیوضات او من علی الارض را احاطه نموده. خداوند چون من حیث الذّات نا محدود است، من حیث الاسماء و الصفات نیز غیر محدود حقیقت الوهیت چون نا محدود است، فیض او نیز نا محدود است. الوهیت او قدیم است نهایی ندارد کمالات او قدیم است نهایی ندارد. ربوبیت او قدیم است، نهایی ندارد. پس همان قسم که نفثات روح القدس در پیش بر عالم وجود فیض بخشید، همین قسم فیض روح القدس او مستمر است، انتهای ندارد نمی توانیم بگوئیم که فیض او به آخر رسیده است اگر بگوئیم فیض او منتهی می شود الوهیت او منتهی می شود. فیض آفتاب و حرارت آفتاب ابدی است و سرمدی است و اگر روزی بیاید که

فیض و حرارت آفتاب منقطع گردد، آفتاب در ظلمت ماند، زیرا شمس بدون حرارت و ضیاء شمس نیست، تاریکی است. پس اگر بخواهیم فیوضات الهی را محدود کنیم، خود خدا را محدود کرده ایم.

باری مطمئن به فضل و عنایت حق باشید. مستبشر به بشارات الهی باشید. آن خدائی که بر امم سابقه به فضل و رحمانیتش معامله کرد، آن خدائی که در ازمنه قدیمه روح الهی بخشید، آن خدائی که فیض ابدی عطا فرمود، همان خدا در هر زمان، در هر وقت مقتدر است که عالم انسانی را مهبط انوار ملکوت نماید. لهذا امیدوار باشید آن خدائی که از پیش داده، حالا هم می تواند بدهد و در هیکل انسان صورت و مثال خویش ظاهر نماید، آن خدائی که نفخه روح القدس دمید، حال هم قادر است بدمد و خواهد دمید فضل او انقطاعی ندارد و این روح همیشه ساری است. این فیض الهی است و فیض الهی جایز نیست که منقطع شود. ملاحظه کنید که آیا هیچ ذرات جزئیّه را توان محدود کرد؟ زیرا در هیچ نوعی از انواع کائنات فی الحقیقه محدودیت جایز نه، آیا می توانید بگوئید که این طبقه منتهی شد و طبقه ای دیگر نیست؟ دریا منتهی باین دریا شد، بعد دریائی نیست باران منتهی باین باران شد، بعد از این بارانی نیست اشراق شمس منتهی شد و بعد از این اشراق، شمس نیست؟ ممکن است این؟ استغفرالله. وقتی که می بینیم در کائنات جمادیه فیض الهی مستمر است، پس چگونه توان گفت که آن فیض ربّانی و آن قوه روح القدس، آن فیوضات ابدی منقطع شد؟ این واضح است که حقایق فیوضات الهیه اعظم از جماد است، بعد از آنکه جسد نوع انسان مستمر، البته روح حقیقت نیز مستمر، زیرا ممکن نیست که جسد نوع مستمر باشد و حقیقت و روح مستمر نباشد.

من خدا را شکر میکنم که در میان همچنین جمع محترمی خود را می بینم که احساسات روحانیه دارند، تحرّی حقیقت می نمایند، نهایت آرزویشان صلح عمومی است، مقصدشان خدمت به عالم انسانی است. چون نظر در کائنات می کنیم ملاحظه می شود که هر شیئی از اشیاء در جمیع مراتب سیر دارد مثلاً ماده اثیریه در جمیع کائنات سریان دارد و در هر جا تموجی حاصل شود، نظر از تموج آن متأثر می شود، روشنائی می بیند. همین طور فیوضات الهیه در جمیع کائنات سریان دارد و اولی نداشته و آخری نخواهد داشت. در هر مقامی استعدادی حاصل شود، آن فیض نامتناهی جلوه نماید. پس امیدوار باشیم که بعون و عنایت الهی بتوانیم که این روح حیات را در جمیع کائنات جاری نمائیم، جمیع بشر را باین فیض زنده کنیم تا عالم انسانی عالم الهی گردد و عالم ناسوت مرآت عالم لاهوت شود و فضائل و خصائل عالم انسانی جلوه نماید و صورت و مثال الهی در این هیکل پرده برافکند. و من نهایت تشکر و رضایت را از حضرت رئیس دارم و شما از قبل من احترامات فائقه ابلاغ نمائید. امیدوارم که کلّ به رضای الهی موفق شوید و همچنین از احساسات شما و از احساسات نفوس حاضره بی نهایت مسرورم و از خدا همیشه از برای کلّ تأیید و توفیق می طلبم.

